

سکه

واژه «سکه» در زبان پارسی معانی متعددی دارد، که از آن جمله است:

آلت ضرب پول، پول فلزی ضرب شده، میخ درم و دینار، راه راست و هموار، گاو آهن و ...

برابر واژه سکه در لغت نامه روانشاد دهخدا چنین آمده است:

—سکه [س ک ک] [ع ا] آهنی که بدان مهر بر درهم و دنانیر زنند و با لفظ خوردن و زدن و

نشاندن مستعمل است. (از اقرب الموارد)، آندراج)

—آهنی که نقش زر رایج را بر آن کنده باشند. (برهان)

—مهره درم و دینار و آهنی منقوش است که بدان درم و دینار را نقش کنند.

—آهنی منقش است که به آن نقش بر کنند و آنرا میخ دیناری هم گویند. (جهانگیری)

—میخ درم و آهن. (مهدب الاسماء)

—نقشی که به روی طلا و نقره و مس رایج باشد. (برهان):

نیند تلخ چه میویزی و چه انگوری

سپید سیم چه با سکه و چه بی سکه

منوچهری

وگر ز سکه طاعت بگشته است جانم

چو سکه باد نگونسار زیر زخم عذاب

خاقانی

-پول رایج:

شاهی که بدین سکه او برگه آدم

خود نیست چنو از گه او تا گه آدم

فرخی

-امثال و حکم:

مثل سکه به زر «سکه شاه ولایت هر جا رود پس آید.»

سکه جن است و بنده بسم الله.

-طرز و روش (جهانگیری). طرز و روش و قانون (برهان):

تا در من و در تو سکه هست

این سکه بد رها کن از دست

نظامی

-صورت و رخساری که خط بر آورده و هر چیزی که ضرب به نظر در آید. (برهان)

-درخت خرمای که صف زده باشند. (برهان)

-راه برابر و هموار. (منتهی الارب)

-لباس. (جهانگیری)، (برهان)

- گاو آهن که بدان زمین را شیار کنند.

- سیرت. (جهانگیری) سیر و ناموس. (برهان)/ لغتنامه.

روانشاد دکتر معین در سخن از «سکه» می نویسد:

- هر چیز خوب و با رونق.

- آلتی که بدان پول فلزین را ضرب کنند.

- از سکه افتادن. از رونق افتادن متاعی.

- سکه بودن کاری (امری). رونق داشتن کاری.

و «سکه زدن» را می گویند:

«فلزی را بصورت مسکوک در آوردن.» و «سکه شناس» را چنین معنی می کنند:

«سکه شناسنده و آنکه سکه اصل را از مسکوک تقلبی تشخیص دهد.»/ فرهنگ معین.

روانشاد «محمد مشیری» می گوید:

«سکه، تکه فلزی است، معمولاً قرصی از طلا، نقره، نیکل، مس، آلومنیوم که از طرف دولتها به

شکل و اندازه معین ضرب می شود.»/ راهنمای گردآوری سکه.

و روانشاد «مجید موقر» در مجله مهر می نویسد:

۱- برخی سکه را از سیکل ایرانی زمان هخامنشیان می دانند.

۲- برخی سکه را از شیکل (shkele) عبری یا شقل (این کلمه سامی است به معنی سنجیدن.) که در تورات آمده، می دانند که واحد وزن بوده سپس واحد پول مردم فلسطین، سوریه و فینیقیه شده است.

۳- «اب انستاس کرملی بغدادی» در نقودالعربیه، واژه سکه را ماخوذ از «سکوتوم» لاتین (scutum) که به معنی سپر است، می دانند.

۴- سکه به ابزاری که با آن ضرب زده می شود، نیز اطلاق می گردد. در «لسان العرب» جلد دوازدهم آمده :

سکه آهنی است که بوسیله آن دراهم را ضرب می کنند. «زمخشری» می گوید:
سکه میخ درم نشان زر است.

۵- شاید کلمه سکه از واژه فارسی «چک» که معنی حواله و قباله را دارد، باشد که به آن در عربی «صک» گفته می شود. /مجله مهر، سال هشتم، ش ۵.